

نسبت ارزش شرطی لزومی و ارزش مقدم و تالی آن در منطق سینوی

علی‌رضا دارابی*

چکیده

در منطق شرطیات نزد مسلمین این اجماع وجود دارد که ارزش شرطی لزومی بر اساس رابطه میان مقدم و تالی و نه ارزش مقدم و تالی معین می‌شود. با این همه در نظرات آنان بحث‌هایی درباره امکان صدق و کذب شرطی بر پایه ارزش مقدم و تالی وجود دارد. در این میان، در بعضی از متون منطق‌دانان مسلمان در کنار صدق و کذب از وضعیت دیگری با واژه‌های گوناگون مانند محتمل صدق و کذب، مجهول الصدق و الکذب و... نام برده می‌شود. بررسی چستی این وضعیت پرسش اصلی متن حاضر است. در مقاله حاضر با بررسی آراء متفاوت منطق‌دانان سینوی نشان داده می‌شود که این تقسیم‌بندی ناظر به مباحث مرتبط با شرطیات پیش از معرفی شرطی مسور توسط ابن سینا است و منطق‌دانان سینوی تلاش کرده‌اند که آن را با شرطی مسور هماهنگ کنند. همچنین نشان داده‌ایم که از میان آراء مختلف منطق‌دانان سینوی نظراتی که وضعیت سوم را قسیمی برای صدق و کذب نمی‌دانند به مبانی منطق سینوی نزدیک‌تر هستند.

کلیدواژه‌ها: منطق سینوی، شرطی لزومی، شرطی مسور، ارزش.

۱. مقدمه

در ساختار منطق نزد مسلمین - به تبع منطق ارسطو - تحلیل جملات تنها بر پایه دو ارزش صدق و کذب صورت می‌گیرد. این امر در سراسر سنت منطق سینوی و از جمله بخش منطق شرطیات چون حقیقتی غیر قابل انکار تکرار می‌شود. با این همه در این بخش از

* استادیار گروه فلسفه، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، darabiar110@gmail.com
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۶/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۸/۲۷

منطق سینیوی تحلیلی دیده می‌شود که به نظر می‌آید با رویکرد دوازده‌گانه به منطق هماهنگ نیست.

منطق شرطیات ابن سینا در ادامه سنت رواقی _ مگاری منطق از شرطیات قرار می‌گیرد، با این همه رویکرد او به شرطیات و معرفی شرطی به صورت مسور، مسیر ویژه ای را برای منطق شرطیات نزد مسلمین ایجاد نمود. شرطی در سنت منطق سینیوی با شرطی نزد منطق دانان پیش از ابن سینا تفاوت مهمی دارد. شرطی قابل قبول در سنت منطقی ابن سینا مسور است اما در سنت رواقی و همچنین دوره اسلامی پیش از ابن سینا شرطی بدون مسور مطرح و بررسی می‌شود. وارد کردن مسور به شرطیات قیاس‌هایی بسیار پیچیده را ایجاد کرده است که بررسی آن‌ها از ویژگی‌های خاص منطق سینیوی است. ابن سینا به صراحت به بررسی این گونه از قیاس‌ها اشاره و تأکید می‌کند که پیش از او هیچ‌کس قیاس‌هایی چنین پیچیده را در شرطیات طرح و بررسی ننموده است (بنگرید به ابن سینا، ۱۳۷۰ الف: ۱۰۳). بدین ترتیب نظر متفاوت ابن سینا در باب شرطیات این بخش از منطق را بسیار گسترش داد. باین‌همه تغییر شرطیات در سنت منطق سینیوی تبعات دیگری نیز داشت. وارد شدن قواعد پیشین حاکم بر شرطیات بدون مسور، در نمونه‌های مسور آن چندان ساده و بی‌خطا نبوده است.

شرطی در منطق سینیوی به دو شرطی متصل و شرطی منفصل تقسیم می‌شود، شرطی متصل نیز به دو دسته لزومی و اتفاقی تقسیم می‌گردد. در شرطی لزومی که دسته اصلی و مهم این شرطی هاست، ارزش شرطی نه بر اساس ارزش مقدم و تالی که بر پایه ارزش رابطه میان مقدم و تالی مشخص می‌شود.^۱ با این همه این حقیقت در همه سنت منطق سینیوی مورد تأکید قرار گرفته است که محال است یک شرطی موجب کلیه صادق، مقدمی صادق و تالی کاذب داشته باشد. برای نشان دادن این مطلب چهار ترکیب ممکن بر پایه صدق یا کذب مقدم و تالی مبنا قرار می‌گیرند^۲ و امکان صدق شرطی در سه ترکیب با مثال مشخص می‌شود. همچنین بر ناممکن بودن صدق شرطی با مقدم صادق و تالی کاذب تأکید می‌شود.

اما نکته جالب توجه این است که در کنار این تحلیل، تحلیل دیگری نیز در آراء بعضی از منطق دانان سینیوی دیده می‌شود. مطابق این تحلیل در کنار صدق و کذب از وضعیت^۳ دیگری نام برده می‌شود که در کتب مختلف با نام‌های گوناگون از آن یاد شده است. در سطرهای بعد با بررسی جامع آراء مختلف منطق دانان سینیوی درین باب، راه‌حل‌های ممکن

نسبت ارزش شرطی لزومی و ارزش مقدم و تالی آن در منطق سینیوی ۵۱

برای درک این وضعیت سوم را بررسی نموده و سپس خطاهای هر یک را بر می شماریم تا راه حل نهایی خود را ارائه دهیم. لیکن در ابتدا باید به بررسی تاریخی سنت منطق سینیوی و جستجوی آراء مرتبط با بحث مورد نظر خود پردازیم.^۴

۲. بازخوانی تاریخی

صحیح‌ترین شیوه در بررسی تاریخی سنت منطق شرطیات آغاز کردن از مباحث رواقیون است. منابع سنت منطق سینیوی درباره شرطیات نیز هنوز کاملاً مشخص نیست و نسبت دقیق آن با منطق پیش از اسلام به صورت کامل مطالعه نشده است. بی تردید مطالعه این نسبت برای روشن شدن کامل ماهیت منطق نزد مسلمین ضروری است، لیکن در متن حاضر، ما بررسی خود را به سنت منطق نزد مسلمین محدود می‌کنیم و بررسی منابع رواقی آراء مسلمین را به مجال دیگری واگذار می‌کنیم.

منابع موجود مرتبط با بحث منطق شرطیات در میان مسلمین پیش از ابن‌سینا چندان زیاد نیست. اولین متون جامع در باب منطق در میان مسلمین کتاب «المنطق» اثر ابن مقفع است. در این کتاب گرچه اشاره مختصری به شرطیات وجود دارد (ابن مقفع، ۱۳۸۱: ۶۴) اما درباره‌ی نسبت صدق یا کذب شرطی با صدق یا کذب مقدم و تالی آن نکته‌ای دیده نمی‌شود. مطلبی مشابه نیز در آخرین متن مهم در حوزه منطق نزد مسلمین قبل از ابن‌سینا یعنی رسائل اخوان‌الصفاء، برقرار است. در این متن اشاره به شرطیات مختصر است (اخوان‌الصفاء، ۱۴۱۲ ه.ق: ۴۱۵). و از بحث مورد نظر ما در آن نشانی نیست. مبسوط‌ترین بحث‌ها درباره شرطیات پیش از ابن‌سینا در رسائل و متون به‌جامانده از فارابی یافت می‌شود.

فارابی نه در بحث‌های اصلی مربوط به شرطی بلکه در بحث از جدل، ذیل بحث از چگونگی استفاده از شرطی‌ها در جدل ابتدا تقسیم‌بندی مختصری از آن‌ها ارائه می‌دهد که به تقسیم شرطی لزومی و اتفاقی شباهت دارد و در قدم بعدی به امکان کذب همزمان مقدم و تالی در شرطی صادق اشاره می‌کند.

فان ملاک الأمر فی الشرطی المتصل صحة الاتصال و صحة ما يستثنى. و أما صحة كل واحد من المقدم و التالی، فلیستتضمنها قول شرطی أصلاً، بل قد يتفق أن لا یکون و لا واحد منهما صحیحاً، بل انما يتضمن القول الشرطی صحة الاتصال فقط. و أما المقدم و التالی، فانه و ان لم یکن شیء منهما صحیحاً، لم تبطل بهما أن یکون القول شرطیاً. (فارابی، ۱۴۰۸ ه.ق: ۳-۴۵۲)

به این ترتیب گرچه فارابی هر چهار ترکیب ممکن برای صدق و کذب شرطی و نسبت صدق و کذب شرطی با آنها را بیان نکرده است، اما امکان صدق شرطی در یک از ترکیبها را بیان نموده است. توجه کنید که کذب شرطی با صدق مقدم و کذب تالی واقعیتی بدیهی است، چراکه با رد آن مهم‌ترین و بنیادی‌ترین قیاس شرطی متصل یعنی وضع مقدم نادرست خواهد بود. از سویی امکان صدق شرطی با مقدمه و تالی صادق چندان مورد بحث نیست چراکه همه نمونه‌ها و مثال‌های معمول شرطی متصل بر همین ساختار استوار است. آنچه می‌تواند مورد سؤال و تردید قرار بگیرد امکان صدق شرطی با مقدم کاذب و تالی صادق و یا مقدمه و تالی کاذب است که فارابی در متن بالا در پاسخ به چنین سوالی، به امکان صدق شرطی با مقدم و تالی کاذب اشاره می‌کند.

طرح این مطلب در آراء ابن‌سینا صورتی دقیق‌تر می‌یابد. در منطق شفا مبسوط‌ترین متن منطقی ابن‌سینا، در دو بخش اشاراتی نزدیک به موضوع بحث ما وجود دارد. در بخشی ابن‌سینا پس از بحثی مفصل درباره شرطی که مقدم آن محال و تالی آن ممکن است به امکان محال بودن مقدم و تالی در عین صدق شرطی اشاره می‌کند (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ ه.ق: ۲۴۰) و در بحثی دیگر در تقابل با منفصلات تقسیم‌بندی متفاوتی را درباره شرطی‌ها و نسبت صدق و کذب آنها با صدق و کذب مقدم ارائه می‌دهد. او ابتدا بر کذب شرطی متصل با مقدم صادق و تالی کاذب پافشاری می‌کند. در مرحله بعد به امکان صدق شرطی با مقدم کاذب و تالی کاذب و همچنین کذب مقدمه و تالی اشاره می‌کند. آنچه در این میان قابل توجه است وارد کردن وضعیت سومی در کنار صدق و کذب در بیان ابن‌سینا است. تأکید ابن‌سینا بر امکان صدق یک شرطی متصل در حالتی است که صدق یا کذب اجزاء آن (مقدمه و تالی) مشخص نباشند. این نظر در آراء پیشینیان او در سنت منطق اسلامی سابقه ندارد اما در آراء بعضی از منطق دانان پس از ابن‌سینا بازتاب یافته است و تا دوره‌ای در کتب منطقی با زبان‌ها و شیوه‌های مختلف بازسازی شده است

المتصل لا یجوز أن یکون مقدمه صادقا و تالیه کاذبا، و یجوز أن یکون مقدمه کاذبا و تالیه صادقا علی النحو الذی قبل قبل، کقولنا: إن کان الإنسان حجرا، کان جسما. و قد یکونان کلاهما کاذبین، کقولنا: إن کان الإنسان حجرا، فالإنسان جماد. و لا یجوز أن یکون متصل موجب کاذب صادق الأجزاء. و لکنه قد یکون صادقا صادق الأجزاء. و کذلک یکون صادقا کاذب الأجزاء کما مثلنا. و قد یکون صادقا حقا و أجزاؤه لا صادقة متعینة الصدق بنفسها، و لا کاذبة متعینة الکذب بنفسها، کقولک: إن کان عبد الله یکتب فیحرک یده. (همان: ۶۱-۲۶۰)

هم‌چنان‌که مشاهده می‌نمایید عدم تعین صدق و کذب در کنار صدق و کذب مورد اشاره قرار گرفته است. اگر کسی بپذیرد که "عدم تعین صدق و کذب" قسیم صدق و کذب است آنگاه ترکیب‌های مورد بررسی برای شرطیات از چهار ترکیب به نه ارتقا می‌یابد. این مسئله را در بخش‌های بعد دقیق‌تر بررسی خواهیم نمود.

ابن سینا در کتب مهم دیگر خود در باب منطق این بحث را تکرار نمی‌کند. در خلاصه کتاب شفا یعنی "النجاة من العرق فی بحر الضلالات" اشاره‌ای به این مطلب وجود ندارد. همچنین نشانی از آن در کتاب‌های "الأشارات و التنبیها" و همچنین "منطق المشرقین" نیست. این بحث در آثار شاگردان مشهور ابن سینا نیز تکرار نشده است. بهمنیار در کتاب مهم خود "التحصیل" و ابوالعباس لوکری شاگرد بهمنیار در کتاب "بیان الحق بضممان الصدق" بحثی در این باب ندارند.

در دوره تثبیت آراء ابن سینا نیز این تقسیم‌بندی مورد بحث نیست. غزالی در "محک النظر"، ابوالبوکات بغدادی منتقد بوعلی در کتاب "المعتبر فی الحکمة" و سهلان ساوی در کتاب "بصائر النصیریة" هیچ‌کدام اشاره‌ای به این مطلب ندارند.

تنها در بیش از یک قرن بعد از ابن سینا فخرالدین رازی در المخلص این مطلب را دوباره بیان و تحلیل می‌کند.

كما أنّ سلبها و إيجابها ليس لسلب أجزاءها، فكذا ليس صدقها و كذبها لصدق أجزاءها و كذبها. فالمتصلة الصادقة قد تتركب عن صادقتين و عن كاذبتين، لأنّه متى لزمت صادقة صادقة، كان تقيض الملزوم لازما لتقيض اللازم و هما كاذبان؛ و عن مقدم كاذب و تال صادق، لاحتمال كون اللازم أعم من الملزوم. و أما عكسه فمحال لاستحالة أن يكون الكاذب لازما للصادق. و قد يكونان بحيث لا يتعين الصدق و الكذب فيهما، كقولك «إن كان عبد الله يكتب فهو يحرك يده». (رازی، ۱۳۸۱: ۲۲۲)

هم‌چنان‌که می‌بینید در بیان فخر رازی نیز به غیر از صدق و کذب به یک وضعیت دیگر برای گزاره‌ها اشاره شده است. با این همه نامی که برای این وضعیت در بیان فخر رازی دیده می‌شود اندکی متفاوت با بیان ابن سینا است. ابن سینا از واژه‌های "لا صادقة متعينة الصدق بنفسها، و لا كاذبة متعينة الكذب بنفسها" بهره برده است؛ اما فخر رازی برای اشاره به این دو وضعیت متفاوت، از واژه "لا يتعين الصدق و الكذب فيهما" استفاده کرده است.

در همین دوره فیلسوف مهم مسلمان شهاب الدین سهروردی بدون اشاره به این بحث در کتاب مهم خود "حکمة الاشراف" از شرطیات و قیاس‌های آنها نام می‌برد.

در نسل بعدی منطق دانان و در قرن هفتم هجری این بحث شکلی متفاوت می‌یابد. بعضی از آن عدول می‌کنند و بعضی آن را بسط می‌دهند

افضل‌الدین خونجی منطق دان مهم قرن هفتم در بحث از نسبت میان ارزش شرطی و ارزش مقدم و تالی آن تنها به صدق یا کذب مقدم و تالی می‌پردازد و خبری از عدم تعیین صدق و کذب در تحلیل او نیست.

«و اللزومیة الموجبة الصادقة تتركب عن الصادقين، و الكاذبين، و تال صادق و مقدم كاذب لإمكان كون التالي أعم من المقدم، و عكسه محال لاستحالة لزوم الكاذب الصادق».

(خونجی، افضل‌الدین، ۱۳۸۹: ۱۹۸).

در همین دوره سراج‌الدین ارموی در کتاب "بیان الحق و لسان الصدق" با مثال‌هایی متفاوت همین مطلب را تکرار می‌کند.

والموجبة اللزومية الصادقة تتركب عن صادقين كقولنا: كلما كان العالم حادثاً يلزم أن يكون له صانع، و عن كاذبين كقولنا: كلما كان العالم واجب الوجود لم يكن له صانع، و عن مقدم كاذب و تال صادق كقولنا: كلما كان الانسان فرسا يلزم أن يكون حيواناً إذا كان التالي أعم من المقدم، و يمتنع تركبها عن مقدم صادق و تال كاذب لأن ذلك يمنع اللزوم. (ارموی، سراج‌الدین، ۱۳۷۴: ۲۳۲).

ارموی همین رویه را در "مطالع الأنوار" (ارموی، سراج‌الدین، ۱۳۹۳: ۶۱۹) ادامه می‌دهد. همین بیان را می‌توان در آثار شمس‌الدین سمرقندی (سمرقندی، شمس‌الدین محمد، ۲۰۱۰ م: ۱۱۴)، شمس‌الدین شهرزوری (شهرزوری، شمس‌الدین، ۱۳۸۳: ۱۵۹) و قطب‌الدین شیرازی (شیرازی، قطب‌الدین، ۱۳۶۵: ۳۸۵) نیز دید.

اما از جالب‌توجه‌ترین اشارات به این بحث در کتاب منتهی الأفکار فی إبانة الأسرار اثر اثیرالدین ابهری دیده می‌شود. این کتاب دو تحریر مختلف دارد. ابهری یک بار کتاب را به صورت کامل تألیف نموده است و در قدم بعد و با تغییر عقاید و نظراتش کل مطالب کتاب را بازنویسی کرده است. اشاره به مطلب مورد بحث ما در این دو تحریر مختلف از کتاب متفاوت است. در تحریر اول ابهری در بخش متصل لزومی و اتفاقی و شروط صدق و کذب آن‌ها روایتی مشابه ابن سینا و فخر رازی ارائه می‌دهد. وضعیت سومی که ابهری بدان اشاره دارد با عنوان "مجهول الصدق و الكذب" نام‌گذاری می‌شود که مشابه بیان نجم‌الدین کاتبی است.

نسبت ارزش شرطی لزومی و ارزش مقدم و تالی آن در منطق سینوی ۵۵

و اللزومیه الصادقه قد یتربک عن جزئین صادقین، کقولنا: «إن کان الإنسان حیوانا فهو جسم»؛ و عن کاذبین، کقولنا: «إن كانت الأرض حائلة بین الشمس و القمر دائما فالقمر منخسف دائما»؛ و عن مقدم کاذب و تالی صادق، کقولنا: «إن كانت الأرض متحرکة فهي الجسم»؛ و أما عکسة محال، لاستحالة کون الکاذب لازما للصادق؛ و عن مجهولی الصدق و الکذب، کقولنا: «إن کان زید کاتبا فهو متحرک». (ابهری، اثیرالدین مفضل بن عمر، ۱۳۹۶: ۱۱۲).

اما در تحریر دوم ابهری، دقیقاً در همین بخش با آنکه بخشی از مباحث با تفصیل بیشتری بیان شده است اما وضعیت سوم "مجهول الصدق و الکذب" حذف می شود و تنها از صدق و کذب مقدم و تالی نام برده می شود. این عمل را می توان نوعی نقد به رویکرد قبلی ابهری دانست. با این همه هیچ دلیلی نیز برای این تغییر بیان نمی شود.

و الموجبة اللزومیه قد یصدق عن جزئین صادقین، کقولنا: «إن کان زید انسانا، فهو حیوان»؛ و عن جزئین کاذبین، کقولنا: «إن کان زید متحرکا دائما فهو متغیر دائما»؛ و عن مقدم کاذب و تالی صادق، کقولنا: «إن کان زید متحرکا دائما، فهو جسم». و أما صدقها عن مقدم صادق و تالی کاذب فهو محال، لاستحالة لزوم الکاذب الصادق (همان: ۲۲۲).

در مقابل تقریبا در همین دوره خواجه نصیرالدین طوسی بیان ابن سینا و فخر رازی در این بحث را گسترش می دهد. او با تغییر واژه "عدم تعیین صدق و کذب فیهما" به "صدق و کذب محتمل"، تحلیلی نه بخشی را ارائه می دهد. بیان خواجه طوسی مفصل ترین بیان به این شکل درباره نسبت وضعیت یک شرطی با وضعیت مقدم و تالی آن است. نحوه بیان طوسی در این مورد پیش از او سابقه ندارد و البته پس از او نیز هیچ کس این بیان را تکرار نکرده است.

و چون اعتبار تلازم صدق قضیه و اجزاء او- بر تقدیر انفراد خواهیم کرد- اول در متصلات گوئیم- یا دو جزو متصله هر دو صادق بود- یا هر دو کاذب یا هر دو محتمل صدق و کذب- یا مقدم صادق و تالی کاذب یا بر عکس- یا مقدم صادق و تالی محتمل یا بر عکس- یا مقدم کاذب و تالی محتمل یا بر عکس- و این نه قسم بود بحسب قسمت عقلی- و متصل صادق و لزومی از شش قسم مؤلف تواند بود- که در آن اقسام مقدم- مستلزم مساوی خود باشد در صدق و کذب- و احتمال یا شریف تر از خود- و سه قسم باقی ممکن الوقوع نبود در وی- مثال هر دو جزو صادق- اگر زید انسانست پس حیوانست- و مثال هر دو جزو کاذب- اگر زید فرس است پس سهال است- و مثال هر دو محتمل- اگر زید کاتب است دستش متحرک است- و مثال مقدم

کاذب و تالی صادق- اگر زید فرس است پس حیوانست- و مثال مقدم محتمل و تالی صادق- اگر زید کاتب است پس ناطق است- مثال مقدم کاذب و تالی محتمل- اگر زید فلک است پس متحرک است- و اما امتناع تالیف از سه قسم باقی- از جهت امتناع استلزام صادق کاذب را بود- یا محتمل را که بر تقدیر کذبش هم- استلزام کاذب لازم آید- و امتناع استلزام محتمل کاذب را- که بر تقدیر صدقش هم استلزام کاذب لازم آید- و اما اگر قضیه متصله کاذبه بود- و اگر چه لزومی بود- وقوع این اقسام تمامت در او ممکن بود. (طوسی، نصیرالدین، ۱۳۶۱: ۲-۸۱).

بیان خواجه در رساله منطقی دیگر او "تجرید المنطق" متفاوت است. در این کتاب خواجه تنها به دو ارزش صدق و کذب اشاره می کند و خبری از وضعیت سومی در کنار صدق و کذب نیست.

«و الكاذب يستلزم الكاذب أو الصادق و الصادق لا يستلزم الكاذب» (طوسی، نصیرالدین، ۱۳۹۱: ۸۱).

چنین تفسیری توسط شاگرد خواجه طوسی و شارح تجرید المنطق یعنی جمال الدین حلی تأیید می شود.

قد بینا أن الصدق و مقابله إنما يتعلق بالاتصال و الانفصال -لا بأجزاء القضية- إذا ثبت هذا، فالمتصلة اللزومية تصدق عن صادقين، كقولنا «كلما كان الإنسان حيوانا كان جسما»؛ و عن كاذبين كقولنا «كلما كان الإنسان حمارا كان ناهقا» و عن مقدم كاذب و تال صادق كقولنا «كلما كان الإنسان حمارا كان حيوانا» لأنَّ اللازم جاز أن يكون أعم من الملزوم. (حلی، جمال الدین حسن بن یوسف، ۱۳۹۱: ۸۱).

همچنان که می بینید جمال الدین حلی تفسیری دو وضعیتی را به تبع طوسی مورد بحث قرار می دهد اما خود او در شرح "رساله شمسیه" اثر شاگرد دیگر خواجه طوسی روش دیگری را در پیش می گیرد.

نجم الدین کاتبی قزوینی در "رساله شمسیه" در کنار صدق و کذب از وضعیت دیگری برای گزاره ها نام می برد. جالب اینکه این بار نیز نام این وضعیت تغییر می کند. واژه ای را که کاتبی برمیگزیند "مجهول الصدق و الكذب" است. نکته دیگر آنکه او این وضعیت را در شرطی موجه و نه صادق بحث می کند. اگرچه او درباره شرطی سالبه در این بحث سخنی نمی گوید اما این بیان می تواند نشان دهنده توجه بیشتر به شرطی مسور در تقسیم بندی ها باشد. درین مورد پس از این بیشتر توضیح خواهیم داد.

نسبت ارزش شرطی لزومی و ارزش مقدم و تالی آن در منطق سینوی ۵۷

و المتصلة الموجبة تصدق عن صادقين و عن كاذبين و عن مجهولى الصدق و الكذب و عن مقدم كاذب و تال صادق، دون عكسه - لامتناع استلزام الصادق الكاذب. و تكذب عن جزءين كاذبين، و عن مقدم كاذب و تال صادق - و بالعكس - و عن صادقين (كاتبي قزوینی، نجم‌الدین علی، ۱۳۸۴: ۳۰۸).

در دو شرح مشهور این کتاب، شارحان یعنی جمال‌الدین حلی و قطب‌الدین رازی، نیز از همین رویه تبعیت می‌کنند.

حلی در کتاب "قواعد الجلیه فی الشرح الرساله الشمسیه" مثال‌هایی را به این بحث اضافه می‌کند. مثال حلی در اینجا به نمونه‌هایی که بوعلی در شفا و طوسی در اساس الاقتباس آورده است، شباهت دارد.

صدق الشرطیات و کذبها لیس لصدق أجزاءها و کذبها، فان المتصلة الموجبة تصدق عن صادقين كقولنا: إن كان الانسان حيوانا فهو جسم، و عن كاذبين كقولنا: إن كان الانسان حمارا فهو ناهق، و عن مجهولى الصدق و الكذب كقولنا: إن كان زيد ذا مال فهو غني، و عن مقدم كاذب و تال صادق كقولنا: إن كان الانسان حمارا فهو جسم. و لا يصدق العكس، و هو أن يكون المقدم صادقا و التالي كاذبا، لامتناع استلزام الصادق الكاذب،...

الموجبة الكاذبة تتركب من الكاذبين كقولنا: إن كان الانسان فرسا كان حمارا، و عن مقدم كاذب و تال صادق كقولنا: إن كان الانسان حمارا كان ناطقا، و بالعكس، یعنی عن مقدم صادق و تال كاذب كقولنا: إن كان الانسان ناطقا كان حمارا، و عن صادقين كقولنا: إن كان الانسان حيوانا فهو ناطق. (حلی، جمال‌الدین حسن بن یوسف، ۱۴۱۲ ه.ق: ۲-۲۸۱)

شارح دیگر شمسیه یعنی قطب‌الدین رازی نیز رویکردی ناقدانه به بیان کاتبی ندارد و تقریباً با واژه‌هایی مشابه تقسیم‌بندی مورد بحث را ارائه می‌دهد. با این همه او به مشکل ایجادشده به واسطه این وضعیت اضافه شده در کنار صدق و کذب اشاره می‌کند. اگر مجهول بودن صدق و کذب به عنوان یک وضعیت در کنار صدق و کذب قرار گیرد ترکیب‌های قابل بررسی بیش از چهار ترکیب خواهد بود، امری که طوسی نیز به صراحت آن را پذیرفته است. پاسخ قطب رازی مؤید آن است که به نظر او، وارد کردن این وضعیت سوم، مبنای ارزش‌گذاری مقدم و تالی را متفاوت خواهد نمود.

«فإن قلت: لما اعتبر في جزأى المتصلة الجهل بالصدق و الكذب زاد الأقسام على الأربعة.

فقول: تلك الأقسام عند نسبتها إلى نفس الأمر هي داخله فيها». (رازی، قطب‌الدین، ۱۳۸۴)

ب: ۳۰۹)

نکته مهم دیگر آن که به نظر قطب رازی، کذب شرطی با مقدم صادق و تالی کاذب به شرطی کلیه اختصاص دارد در شرطی جزئیه برقرار نیست (همان: ۳۰۹). قطب الدین رازی در اثر دیگر خود در شرح کتاب مطالع الانوار ارموی، گرچه به وضعیتی متفاوت از صدق و کذب اشاره ندارد اما به امکان صدق شرطی موجه جزئیه با مقدم صادق و تالی کاذب اشاره دارد. (رازی، قطب الدین، ۱۳۹۳: ۴۲۰). به این نکته ارموی (ارموی، سراج الدین، ۱۳۹۳: ۴۱۹). و قطب الدین شیرازی (شیرازی، قطب الدین، ۱۳۶۵: ۳۸۵) نیز به همین ترتیب اشاره دارند.

در کتب بعدی منطق و آثار معاصرین تنها به دو ارزش صدق و کذب در بحث نسبت ارزش شرطی با ارزش مقدم و تالی، اشاره می شود و خبری از وضعیتی در کنار آنها برای تحلیل شرطی نیست.

۳. تحلیل و بررسی

پیش از آن که بخواهیم درباره وضعیت سوم و چپستی آن بحث کنیم ذکر دو نکته ضروری به نظر می رسد. اول آنکه باید توجه داشت که سنت ارسطویی و سینوی منطق، هر دو بر بنیاد دو ارزشی بودن جملات استوار است. همه منطق دانانی که از آنها نام برده شد به این مطلب اذعان دارند و جز آن را نمی پذیرند. بر این اساس هر تحلیلی از مجموعه مطالب گذشته باید به شیوه ای باشد که در دو ارزشی بودن منطق سینوی تغییری ایجاد نشود. به این ترتیب گرچه شکل و صورت پاره ای از متونی که پیش از این بدان اشاره نموده ایم، با رویکرد سه ارزشی به منطق هماهنگی بیشتری دارد اما در تفسیر و تحلیل آنها باید به گونه ای عمل کنیم که اصل دو ارزشی بودن منطق انکار نشود.

نکته دوم ناظر به مقاله ای است که پیش از این در همین باب به چاپ رسیده است. (دارابی، علی رضا و اسدالله فلاحی، ۱۳۸۸) در این مقاله با تحلیل معانی مختلفی که می توان برای وضعیت سوم در کنار صدق و کذب در نظر گرفت و با محور قرار دادن رأی طوسی درین باب ادعا شده است که معنای صدق و کذب در تحلیل طوسی متفاوت از بیان معمول آن بوده و صدق و کذب تحلیلی مبنا قرار گرفته است و براین اساس کلمه صدق در متون طوسی و شاگردان او دارای دو معنای عام و خاص است.

گرچه تحلیل خواجه نصیرالدین طوسی و قطب رازی از رابطه بین ارزش مقدم و تالی و ارزش شرطی متصل به تحلیل های منطق های سه ارزشی شبیه است اما آنان به

ارزش سومی برای گزاره قائل نبوده اند. تحلیل مورد نظر مبتنی بر توجه به گزاره ها قطع نظر از عالم واقع و تنها با توجه به معنای گزاره بوده است، که در نتیجه سه حالت ۱- صدق با توجه به معنای جمله (صدق تحلیلی)، ۲- کذب با توجه به معنای جمله (کذب تحلیلی) و ۳- محتمل الصدق و الکذب بودن جمله را پیش می آورد.

با توجه به این مطالب، در بیان خواجه نصیرالدین طوسی و البته شاگردانش، کلمه "صدق" بین صدق به معنای عام آن و معنای خاص آن یعنی "صدق تحلیلی" مشترک لفظی است؛ همچنین، کلمه "کذب" بین کذب به معنای عام آن و معنای خاص آن یعنی "کذب تحلیلی" مشترک لفظی است. (همان: ۱۲۶)

در پاسخ باید گفت که این مدعا گرچه مشکل سه ارزشی شدن منطق را بر پایه تحلیل های طوسی حل می کند اما هیچ شاهی خارج از این بحث برای آن وجود ندارد. اگر این تحلیل صحیح باشد باید در بیان طوسی در این بخش یا بخش های دیگر منطق، مؤیدی برای آن یافت. از سویی گرچه واژه تحلیلی در زبان منطقی طوسی وجود ندارد اما وجود واژگانی مانند ضروری و ممتنع در کلمات منطقی او این امر را ممکن می کرد که طوسی بیان دقیق تری برای ارائه مطالبش به کار ببرد. بنابراین اگر مدعای مقاله "آیا می توان خواجه نصیرالدین طوسی را معتقد به منطقی سه ارزشی دانست؟" برقرار می بود، خود طوسی یا شاگردان او در این بخش شیوه ای متفاوت برای بیان مطالب خود به کار می گرفتند و تنها به کاربرد کلمه صادق یا کاذب بسنده نمی کردند. بر این اساس ارائه تحلیلی متفاوت و جدید از متون مورد بحث لازم به نظر می رسد. در مجموع پذیرش تحلیل ارائه شده در مقاله مورد بحث درباره رای و نظر طوسی نیازمند شواهد بیشتری است که موجود نیست.

۱.۳ تفاوت ها و شباهت ها

اکنون به مسئله اصلی خود بازمی گردیم. اولین قدم لازم پس از بررسی کامل متون مرتبط، برجسته نمودن تفاوت ها و شباهت های آن هاست. در این راستا ابتدا این پرسش در میان می آید که آیا همه منطق دانانی که درین باب سخنی گفته اند موضع مشترک و یکسانی دارند و تفاوتی در رویکرد آن ها وجود ندارد؟

با دقت در نحوه بیان منطق دانان سینوی درباره نسبت صدق و کذب شرطی و صدق و کذب مقدم و تالی می توان دریافت که علی رغم شباهت اولیه که در این متون وجود دارد

تفاوت‌هایی نیز درین باب دیده می‌شود. سه نحوه بیان مستقل را می‌توان در این باب تفکیک نمود.

(۱) اولین شیوه که معمول‌ترین نیز هست گزارش بحث بدون اشاره به وضعیتی غیر از صدق و کذب است. بسیاری از منطق دانان همین شیوه را در پیش گرفته‌اند. همچنان که پیش‌ازین نیز بیان گردید، تمام معاصرین نیز همین بیان را مبنا قرار داده‌اند.

(۲) در دومین شیوه‌ی بیان، ابتدا به چهار ترکیب (صدق مقدمه و تالی، کذب مقدم و تالی، صدق مقدمه و کذب تالی و همچنین کذب مقدمه و صدق تالی) به صورت جداگانه اشاره می‌شود و سپس در جملاتی مستقل از امکان صدق شرطی با مقدم و تالی نامعین سخن گفته می‌شود. بیان ابن‌سینا در شفا، فخر رازی در الملخص و ابهری در منتهی الافکار چنین است. اگرچه با صراحت نمی‌توان مدعی شد که درین شیوه وضعیت جدید (برای نمونه لا متعین الصدق و الکذب در بیان ابن‌سینا) قسیم صدق و کذب نیست اما تفکیک کامل اشاره به وضعیت سوم می‌تواند نشانه‌ای باشد که این منطق دانان این وضعیت را در کنار صدق و کذب قرار نمی‌دهند.

(۳) در سومین شیوه بیان، ترکیبی از شرطی صادق که در آن مقدم و تالی هر دو مجهول و یا نامشخص هستند، هم ارز ترکیب‌های دیگر صدق شرطی قرار می‌گیرد. بدین ترتیب شرطی موجب صادق یکی از چهار ترکیب، صدق مقدم و تالی، کذب مقدم و تالی، مجهول و نامشخص بودن مقدم و تالی و سرانجام کذب مقدم و صدق تالی را داراست. البته در این شیوه بیان از هیچ ترکیبی از شرطی که مقدم و یا تالی آن صادق و یا کاذب باشند و بخش دیگر شرطی صدق یا کذبی نامشخص داشته باشد، بحث نمی‌شود. با این همه این شیوه بیان بیش از شیوه پیشین این احتمال را تقویت می‌کند که وضعیت سوم قسیمی برای صدق و کذب است. کاتبی در کتاب شمسیه همین روش را در پیش می‌گیرد. شارحان این کتاب یعنی قطب الدین رازی و علامه حلی نیز در بیان خود درین باب از کاتبی تبعیت می‌کنند.

(۴) در چهارمین شیوه بیان به‌وضوح وضعیت سوم چونان قسیم صدق و کذب معرفی می‌شود. در این شیوه شرطی‌هایی که وضعیت مقدم و تالی آنها ترکیبی از صدق و کذب و وضعیت متمایز مورد بحث است، نیز بررسی می‌شوند این شیوه تنها در کتاب اساس الاقتباس اثر خواجه نصیرالدین طوسی بکار رفته است. درین کتاب همچنان که دیدیم به نه ترکیب مختلف درباره نسبت ارزش شرطی و ارزش مقدم و تالی آن اشاره شده است.

هر کدام از این شیوه های بیان، برداشت خاصی را از وضعیت سوم تقویت می کند. در شیوه اول و چهارم موضع گیری آشکاری صورت گرفته است. در شیوه اول وضعیت سوم قسیم صدق و کذب نیست و برعکس آن در شیوه بیان چهارم این وضعیت به عنوان قسیم صدق و کذب معرفی می شود. قضاوت درباره دو شیوه دیگر بیان دشوارتر است. همچنان که پیش از این بیان شد شیوه بیان دوم به این برداشت نزدیک تر است که وضعیت سوم قسیمی در کنار صدق و کذب نیست. در مقابل شیوه بیان سوم این نگاه را تقویت می کند که وضعیت سوم ارزشی جداگانه در کنار صدق و کذب است. در این میان قطب الدین رازی گرچه شیوه بیان سوم را در شرح رساله شمسیه مناسب دانسته است اما در کنار آن تاکید می کند که از نظر او ورود مجهول بودن صدق و کذب در کنار صدق و کذب به جدولی متفاوت با معیارهای ارزشی متفاوت می انجامد. براین اساس می توان این مدعا را به او نسبت داد که با ورود جهل به صدق و کذب مفهوم و معیار دو وضعیتی که صدق و کذب نامیده می شدند نیز تغییر می کند. به عبارتی مجهول بودن صدق و کذب، قسیم صدق و کذب نیست و در صورت ورود آن به بحث، آنچه قسیم آن قرار می گیرد با صدق و کذب متفاوت است.

در کنار این تفاوت در شیوه بیان، واژه هایی نیز که برای معرفی این وضعیت متفاوت استفاده می شود، در متون منطق دانان مختلف یکسان نیست. ابن سینا از واژه "لا صادقه متعینه الصدق بنفسها و لا کاذبه متعینه الکذب بنفسها" بهره می برد. بیان فخر رازی به ابن سینا نزدیک تر است و واژه ای که او استفاده می کند "لا یتعین الصدق و الکذب" است اما انتخاب طوسی و کاتبی متفاوت است. طوسی از "محتمل صدق و کذب" و کاتبی از کلمه "مجهول الصدق و الکذب" بهره می برند. اینکه یک بحث واحد در متن هر منطق دانی با واژه متفاوت بیان می شود نکته ای قابل تأمل است. بعضی از این کلمات با هم تفاوتی بنیادی دارند. "محتمل صدق و کذب" و "مجهول الصدق و الکذب" گرچه می توانند مصادیق مشترکی داشته باشند اما به لحاظ معنا متفاوتند. این تفاوت می تواند نشانگر تفاوت در برداشت و تفسیر از وضعیت سوم قرار گرفته در کنار صدق و کذب باشد.

۲.۳ سور شرطی

پیش از این نشان دادیم که بحث از نسبت صدق یا کذب شرطی و صدق یا کذب مقدم و تالی آن در آراء فارابی نیز دیده می شود. در نزد فارابی شرطی سور ندارد و شرطی غیر

مسور مبنای مباحث اوست. در آراء ابن سینا ماهیت شرطی تغییر کرده است و شرطی مجاز دارای مسور است. شرطی بدون مسور مهمله بوده و برای بهره‌گیری از آن در قیاس‌ها باید مسور شود. اکنون این پرسش قابل طرح است که این تغییر در ماهیت شرطی، تغییری در نسبت میان صدق و کذب شرطی و صدق و کذب مقدم و تالی ایجاد کرده است یا خیر؟

در آراء منطق دانان اسلامی پیش‌از این ابن سینا شرطی از مقدم و تالی و رابط میان این دو تشکیل شده است اما از دوره ابن سینا این شیوه تغییر می‌کند و علاوه بر مقدم و تالی مسور شرطی نیز مطرح است. بر این اساس این احتمال می‌تواند مطرح باشد که مستقل از شرطی مسور، مجموعه مقدم و تالی و رابطه میان آن‌ها نیز دارای قواعد ویژه‌ای بوده و قابل تحلیل و بررسی باشد. این امکان نیز وجود دارد که تمام قواعد و ویژگی‌هایی که به شرطی‌ها نسبت داده می‌شود، تنها شرطی‌های مسور را دربرمی‌گیرد و شرطی‌های بدون مسور در این بحث وارد نمی‌شوند. بر این اساس این پرسش قابل طرح است که آنچه منطق دانان سینیوی در باب نسبت صدق و کذب شرطیات و صدق و کذب مقدم و تالی آن‌ها گفته‌اند ناظر به شرطی مسور است یا رابطه میان مقدم و تالی بدون توجه به مسور در اینجا بررسی می‌شود؟

نحوه بیان بعضی منطق دانان سینیوی ناظر به تائید نظر اول و بیان برخی دیگر هماهنگ با نظر دوم است. در بیان ابن سینا، فخرالدین رازی، خواجه نصیرالدین طوسی و همچنین اثیرالدین ابهری در تحریر اول متبھی الافکار نشانی از مسور در کلمات این بحث دیده نمی‌شود. هیچ‌یک از این افراد از شرطی سالبه و موجبه و همچنین کلیه و یا جزئی نامی نمی‌برند و تنها سخن از شرطی متصل صادق و کاذب است. در مقابل کاتبی، حلی، قطب‌الدین رازی، خونجی، ارموی و اثیرالدین ابهری در تحریر دوم متبھی الافکار همگی بررسی خود را به شرطی متصل موجبه نسبت می‌دهند. این شیوه گرچه با قاطعیت نشان نمی‌دهد که بنا به نظر این منطق دانان قاعده مورد بحث درباره شرطی مسور و نه رابطه میان مقدم و تالی است^۵ اما می‌تواند نشان دهنده تغییری در رویکرد این منطق دانان و توجه به جایگاه شرطی مسور در تحلیل مورد بحث است. از سویی گرچه همه مثال‌ها و نمونه‌های موجود در متون همه این منطق دانان بر پایه واژگانی شکل می‌گیرد که معمولاً نماد شرطی مهمله شمرده می‌شوند. اما کاربرد کلمه "إن" که بنا به تصریح ابن سینا بر گونه‌ای کلیت دلالت می‌کند، استناد به این مثال‌ها را نیز دشوار می‌نماید.

و أما إذا قيل: إن كان كذا، فكذا كذا؛ و إذا كان كذا، فكذا كذا؛ فالقضية مهملة؛ إلا أنه يشبه أن تكون لفظة إن تدل على إهمال ما بنحو مخصوص. كأننا إذا قلنا: إن كان آب ف ه ز، فإننا

نسبت ارزش شرطی لزومی و ارزش مقدم و تالی آن در منطق سینوی ۶۳

توجب من هذا أن يكون أي مرة من الموات كان آ ب، و متى كان آ ب كان ه ز، كأن كون ه ز يتبع كون آ ب، من حيث هو كائن آ ب، و لا يتضمن شروطا أخرى يتضمنها قولنا: كلما، مما سنذكرها. (ابن سينا، ۱۴۰۴ ه.ق: ۲۶۳)

علاوه بر مباحث قبل، اشاره به طرح یک پارادوکس در سنت منطق سینوی نیز لازم است. شکل این پارادوکس موضعی را که جدول مورد بحث را به شرطی مسور نسبت می دهد تقویت می کند. (برای شرح کامل این پارادوکس بنگرید به گیلانی، عبدالله، ۱۳۷۰: ۳۸۳)

پارادوکس بر سه مقدمه استوار است:

۱. شرطی موجب می تواند مقدم کاذب و تالی صادق داشته باشد.
 ۲. شرطی موجب نمی تواند مقدم صادق و تالی کاذب داشته باشد.
 ۳. عکس مستوی هر قضیه موجب کلیه صادق، موجب جزئی صادق است.
- مطابق مقدمه اول می توان شرطی موجب کلیه ای با مقدم کاذب و تالی صادق داشت. مطابق مقدمه سوم از صدق این قضیه با قاعده عکس مستوی به صدق قضیه شرطی متصل موجب جزئی ای می رسیم که مقدمی کاذب و تالی صادق دارد اما این نتیجه با مقدمه دوم در تناقض است.
- پاسخی که منطق دانان سینوی به این پارادوکس داده اند، انکار قاعده بیان شده در مقدمه دوم است.

لا يقال: إذا صحّ تركيب المتصلة من مقدّم كاذب و تال صادق و عندهم أنّ كلّ متصلة موجبة تنعكس موجبة جزئية، فقد صحّ تركيبها من مقدّم صادق و تال كاذب.
لأنّ نقول: ذلك في الكلية لا في الجزئية. (رازی، قطب الدین، ۱۳۸۴ ب: ۳۰۹)

به بیانی شرطی موجب کلیه نمی تواند مقدمی صادق و تالی کاذب داشته باشد اما این امر در شرطی موجب جزئی ممکن است.

در اینجا در مقام بحث و بررسی این پارادوکس نیستیم. آنچه در این مجال اهمیت دارد آن است که در شکل و صورت طرح این پارادوکس، قواعد مربوط به نسبت میان صدق و کذب شرطی و صدق و کذب مقدم و تالی به شرطی مسور نسبت داده شده است. مجموعه این شواهد این مطلب را تقویت می کند که گرچه منطق دانان سینوی در بحث نسبت میان صدق و کذب شرطیات و صدق و کذب مقدم و تالی آن ها بیشتر به

رابطه میان مقدم و تالی توجه داشته اند اما آرام آرام تلاش نموده اند ویژگی های ناشی از تغییر ایجاد شده در منطق توسط ابن سینا (یعنی ورود شرطی مسور) را به این بحث بیفزایند. به این ترتیب گویا باید این بحث را به صورت تاریخی مورد نظر قرار داد و تغییرات آن را از منظر تاریخی بررسی نمود.

۳.۳ تحلیل مسئله بر پایه منظر تاریخی

تا بدین جا تا حدی نشان داده ایم که چه اختلافاتی درباره چستی بحث نسبت میان ارزش شرطی و ارزش مقدم و تالی آن و همچنین ماهیت وضعیت سوم قرار گرفته در کنار صدق و کذب در این بحث در منطق سینوی وجود دارد. تفاوت های آراء منطقدانان سینوی در باب این بحث بدون نقد صریح آراء دیگران نشانگری وجود ابهام و عدم وضوح در نظرات ایشان است و برای درک چرایی وجود این ابهام لازم است درباره شکل گیری تاریخی بحث نسبت ارزش شرطی و ارزش مقدم و تالی آن بازتأملی دوباره انجام دهیم.

بحث نسبت ارزش شرطی و ارزش مقدم و تالی از ابداعات مسلمین نیست. علاوه بر آنچه در آراء فارابی یافت می شود، کلیت این بحث پیش از شکل گیری منطق نزد مسلمین نیز وجود داشته است.^۶ آنچه در آراء ابن سینا یافت می شود تقریباً ادامه همان مطلب و نکاتی است که پیش از او وجود داشته است. اما همچنان که پیش از این بیان کردیم ساختار شرطی در منطق سینوی تغییر کرده است و شرطی مسور توسط ابن سینا مبنای مباحث شرطی قرار گرفته است اما بیان اولیه^۷ از چستی رابطه میان ارزش مقدم و تالی و ارزش شرطی همچنان هماهنگ با شرطی پیشین بدون سور است. در این شیوه به سادگی چهار ترکیب شکل گرفته از صدق یا کذب شرطی معرفی شده و بحث می شود و در کنار آن به عنوان نکته فرعی به امکان نامشخص بودن ارزش مقدم و تالی در عین صدق شرطی نیز اشاره می شود. اثری از شرطی سالبه و موجه در این شیوه بیان وجود ندارد. اما این شیوه با گذشت زمان تغییر می کند.

بیان منطق دانان بعدی بیش و کم موئد آن است که این بحث را در باب نسبت میان مقدم و تالی بدون توجه به سور دانسته اند اما لازم بوده است که کلیت مطلب با ورود سور شرطی هماهنگ شود. ورود واژه موجه به تحلیل نسبت ارزش مقدم و تالی و ارزش شرطی و همچنین کمرنگ شدن وضعیت سوم را می توان نشان از توجه به جایگاه سور در شرطی دانست چرا که نامشخص بودن ارزش مقدم و تالی شرطی ناشی از نامشخص بودن

زمان و احوالی که در آن این قضایا بررسی می شوند و سور شرطی به رفع این ابهام کمک می کند؛ اگر چه شواهدی نیز بر ضد این موضوع یافت می شود. با این همه اما اختلافات موجود در آراء منطقدان سینوی و همچنین فقدان پاره ای تحلیل ها در متون ایشان این تردید را ایجاد می کند که شاید منطقدانان سینوی نتوانسته اند رأی موجود در سنت منطق شرطیات را با تغییرات ایجاد شده ناشی از شرطی مسور کاملاً هماهنگ کنند.

ورود سور به شرطی نحوه تحلیل رابطه میان مقدم و تالی و همچنین صدق و کذب مقدم و تالی را تغییر می دهد اما نشانی از آن در آراء مربوط به این بخش از منطق سینوی وجود ندارد. بازخوانی دوباره منطق شرطی و تلاش برای تدقیق مباحث آن ذیل زبان دقیق منطق جدید، ماهیت مقدم و تالی شرطی مسور را دقیق تر مشخص می کند. صورت بندی $\forall_w(P_w \rightarrow Q_w)$ می تواند نمونه ای برای نشان دادن شرطی موجه کلیه در منطق سینوی باشد که در آن P_w نشان دهنده مقدم در احوال w و Q_w نشان دهنده تالی در احوال w است. بر این اساس صدق و کذب مقدم و تالی را باید در زمان ها یا احوال مختلف بررسی نمود و نمی توان به صورت مستقل از صدق یا کذب آنها نام برد. حتی اگر برای صورت بندی سور شرطی از ادات موجه بهره ببریم، باز هم با صدق و کذب مقدم و تالی در احوال مختلف و جهان های ممکن روبرو هستیم و بررسی مطلق صدق و کذب قضایا قابل پذیرش نیست. این نکته ای است که هیچ اشاره ای به آن در آراء منطقدانان سینوی وجود ندارد و این دلالت بر عدم توجه دقیق آنها به ویژگی های ورود سور در شرطیات دارد. البته ورود این ضعف به مباحث منطقدانان سینوی ناشی از عدم وجود ابزارهای مناسب صورت بندی و بررسی قضایا در سنت منطق سینوی است.

پیش از اشاره کردیم که حذف وضعیت سوم در کنار صدق و کذب در تحلیل نسبت ارزش مقدم و تالی و ارزش شرطی، می تواند ناشی از توجه به سور شرطی باشد. اکنون باید یادآور شویم که ضعف موجود در نحوه تحلیل سور شرطی توسط منطقدانان سینوی، می تواند این مدعا را تضعیف کند. همچنین حذف بدون توضیح وضعیت سوم نیز تردید درین باب را افزایش می دهد. بر این اساس با توجه به شواهد موجود نمی توان پاسخی قطعی به چرایی حذف اشاره به وضعیت سوم در آراء منطقدانان متاخر ارائه داد.

۴. نتیجه گیری

بر پایه آنچه تاکنون بیان شده است می توان به پرسش چیستی وضعیت سوم در بحث نسبت ارزش شرطی و ارزش مقدم و تالی آن پاسخ داد. با توجه به شواهدی که ذکر گردید ماهیت اولیه این بحث ارتباطی با شرطی مسور ندارد و در هر تحلیل مناسب از آن باید شرطی بدون سور مبنا قرار گیرد. همچنین شواهدی در متون منطق دانان سینیوی وجود دارد که می توان وضعیت سوم را مستقل از صدق و کذب تحلیل نمود. به بیانی این وضعیت اصولاً قسیم یا بدیلی برای صدق و کذب نیست. بر این اساس مقدم و تالی شرطی (بدون سور) یکی از چهار ترکیب صدق هردو، کذب هردو، صدق مقدم و کذب تالی، صدق تالی و کذب مقدم را تشکیل می دهند. این شرطی می تواند در سه ترکیب از چهار ترکیب ذکر شده صادق باشد اما نمی تواند در ترکیبی که مقدم صادق و تالی کاذب است، صادق باشد. بیان این مطلب به معنی صدق یا کذب آشکار هر دو بخش شرطی صادق نیست و ممکن است صدق و کذب مقدم و تالی هر دو نامشخص باشد و این تعارضی با مطالب گذشته ندارد چرا که به محض مشخص شدن صدق و کذب مقدم و تالی این شرطی، هماهنگ بودن آن با شرایط ذکر شده نیز مشخص می گردد.

منطق دانان سینیوی این رابطه را چونان رابطه میان مقدم و تالی شرطی درک کرده اند که سور بر آن عمل می کند و تلاش نموده اند آن را با شرطی مسور هماهنگ کنند؛ گرچه نمی توان ادعا کرد که این روند تکمیل شده است.

پی نوشتها

۱. بحث ما در متن حاضر معطوف به شرطی لزومی است. بر این اساس از این پس در هر اشاره ای به شرطی یا شرطی متصل مقصود، شرطی متصل لزومی است.
۲. این چهار ترکیب عبارتند از: صدق مقدم و تالی، کذب مقدم و تالی، صدق مقدم و کذب تالی، کذب مقدم و صدق تالی.
۳. آنچه در متون منطق دانان سینیوی در این بحث در کنار صدق و کذب بیان شده است، ضرورتاً قسیم صدق و کذب و ارزشی مستقل نیست. از این رو در متن حاضر برای اشاره به آن از واژه وضعیت و نه ارزش بهره برده ایم.

نسبت ارزش شرطی لزومی و ارزش مقدم و تالی آن در منطق سینوی ۶۷

۴. درباره این تقسیم بندی متفاوت، پیش از این در مقاله «آیا می توان خواجه نصیرالدین طوسی را معتقد به منطق سه ارزشی دانست؟» (دارابی، علی رضا و اسدالله فلاحی، ۱۳۸۸) بحث شده است. متن حاضر ناظر به تکمیل و نقد مقاله مورد بحث نیز می باشد.
۵. توجه به این نکته لازم است که گرچه واژه های سالبه و موجبه از کلماتی هستند که در محدوده قضایای محصوره استفاده می شوند اما می توان آنها را به رابطه میان مقدم و تالی شرطی بدون سور نیز نسبت داد.
۶. برای معرفی اجمالی از این بحث نزد رواقیون بنگرید به (رسولی شریانی، رضا، ۱۳۸۷: ۷۱-۸۳ و شاه وردی، امین و محمدعلی اژه ای، ۱۳۹۵)
۷. ابن سینا، فخرالدین رازی نمونه کسانی هستند که بحث مورد نظر را به چنین شکلی تقریر کرده اند.
۸. هر زمان نیز یکی از احوال را نمایندگی می کند. بنابراین احوال بر زمان ها نیز دلالت می کنند.

کتابنامه

- ابوالبرکات بغدادی، علی بن ملکا (۱۳۷۳). *المعتبر فی الحکمة*، اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- ابن سهلان ساوی، زین الدین عمر (۱۳۹۰). *البصائر النصیریة*، تحقیق از حسن المرآغی (غفار پور)، تهران: موسسه الصادق الطباعة و النشر.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۹۲). *الاشارات و التنبیها*، همراه با شرح نصیرالدین طوسی، فخرالدین رازی، *قطب الدین رازی*، تحقیق و تصحیح وسام الخواطی، تهران: مطبوعات دینی.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۰۴ ه.ق. ب). *الشفاء المنطق (قیاس)*، قم: منشورات مکتبه آیت الله مرعشی نجفی.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۰۵ ه.ق.). *منطق المشرفین*، قم: منشورات مکتبه آیت الله مرعشی نجفی.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۷۰ الف). «الاجوبة عن المسائل الغریبة العشرینیة»، *منطق و مباحث الفاظ*، به کوشش مهدی محقق و توشی هیکو ایزتسو، تهران: دانشگاه تهران.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۸۷). *النجاة من العرق فی بحر الضلالات*، تحقیق و مقدمه محمد تقی دانش پژوه، تهران: دانشگاه تهران.
- ابن مقفع (۱۳۸۱). *المنطق لابن مقفع، حدود المنطق الابن بهریر*، مقدمه و تصحیح محمد تقی دانش پژوه، تهران: موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- ابهری، اثیرالدین مفضل بن عمر، (۱۳۹۶)، *منتهی الافکار فی الإبانة الاسرار (منطق)*، *تحریرهای یکم و دوم*، تصحیح: مهدی عظیمی، هاشم قربانی، تهران: انتشارات حکمت
- اخوان الصفا (۱۴۱۲ ه.ق.). *رسائل اخوان الصفاء و خلان الوفاء*، بروت: الدار الاسلامیه.

- ارموی، سراج‌الدین (۱۳۷۴). *بیان الحق و لسان الصدق از باب اول تا پایان باب دهم*، به کوشش غلام رضا ذکیانی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه تهران.
- ارموی، سراج‌الدین (۱۳۹۳). «مطالع الانوار»، *لوامع الاسرار فی شرح مطالع الانوار*، تصحیح، تحقیق و مقدمه: علی اصغر جعفری و لنی تهران: انتشارات دانشگاه تهران
- بهمنبار بن مرزبان (۱۳۷۵). *التحصیل، تصحیح و تعلیق مرتضی مطهری*، تهران: دانشگاه تهران.
- حلی، جمال‌الدین حسن بن یوسف (۱۳۹۱). *الجواهر النضید، تحقیق و تعلیق محسن بیدارفر*، قم: بیدار.
- حلی، جمال‌الدین حسن بن یوسف (۱۴۱۲ ه.ق). *القواعد الجلیة فی شرح الرسالة الشمسية*، تحقیق و تعلیق شیخ فارسی حسون، قم: موسسه النشر الاسلامی.
- خونجی، افضل‌الدین (۱۳۸۹). *کشف الاسرار عن غوامض الافکار*، مقدمه و تحقیق خالد الرویبه، تهران: موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه.
- دارابی، علی‌رضا و اسدالله فلاحی (۱۳۸۸)، "آیا می‌توان خواجه نصیرالدین طوسی را معتقد به منطق سه ارزشی دانست"، *متافیزیک*، دوره جدید، بهار و تابستان، شماره ۱-۲، ص ۱۱۵-۱۲۸.
- رازی، فخرالدین (۱۳۸۱). *منطق الملخص*، مقدمه، تحقیق و تعلیق احد فرامرز قزاملکی و آدینه صغری نژاد، تهران: دانشگاه امام صادق.
- رازی، قطب‌الدین (۱۳۹۳). *لوامع الاسرار فی شرح مطالع الانوار*، تصحیح، تحقیق و مقدمه: علی اصغر جعفری و لنی تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رازی، قطب‌الدین (۱۳۸۴ ب). *تحریر القواعد المنطقية فی شرح الرسالة الشمسية*، تصحیح محسن بیدارفر، قم: بیدار.
- رازی، قطب‌الدین (۱۳۹۳). *لوامع الاسرار فی شرح مطالع الانوار*، تصحیح، تحقیق و مقدمه: علی اصغر جعفری و لنی تهران: دانشگاه تهران.
- رسولی شریانی، رضا (۱۳۸۷)، "منطق شرطی و مبانی فلسفی آن"، *سال چهارم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۸۷*، ص ۷۱-۸۳
- سمرقندی، شمس‌الدین محمد (۲۰۱۰ م.). *قسطاس الافکار فی تحقیق الاسرار*، با مقدمه، تصحیح و شرح نجم‌الدین پهلوان، رساله دکتری، آنکارا: دانشگاه آنکارا.
- سهروردی، شهاب‌الدین یحیی (۱۳۹۱). *الحکمة الاثرافية*، جلد اول، تصحیح هانری کربن، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- شاه وردی، امین و محمدعلی اژه ای (۱۳۹۵)، "برداشت ربطی از منطق رواقی"، *متافیزیک*، دوره جدید، بهار و تابستان ۱۳۹۵، شماره ۲۱، ص ۷۰-۵۵.
- شهرزوری، شمس‌الدین (۱۳۸۳). *رسائل الشجرة الالهية فی علوم الحقایق الربانية*، مقدمه و تحقیق نجف قلی حبیبی، تهران: موسسه حکمت و فلسفه ایران.
- شیرازی، قطب‌الدین (۱۳۶۵). *دره التاج (بخش نخستین)*، تهران: حکمت.

نسبت ارزش شرطی لزومی و ارزش مقدم و تالی آن در منطق سینوی ۶۹

- طوسی، نصیرالدین (۱۳۶۱). *اساس الاقتباس*، به تصحیح مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران.
- طوسی، نصیرالدین (۱۳۹۱). «منطق التجرید»، *الجواهر النضید*، تحقیق و تعلیق محسن بیدارفر، قم: بیدار.
- غزالی، ابوحامد (۱۹۹۴م). *محک النظر*، مقدمه و تصحیح رفیق العجم، بیروت: دارالفکر.
- فارابی، ابو نصر (۱۴۰۸ ه.ق). *المنطقیات فارابی*، جلد اول، تحقیق و مقدمه محمد تقی دانش‌پژوه، قم: کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
- کاتبی قزوینی، نجم‌الدین علی (۱۳۸۴). «الرسالة الشمسية»، *تحریر القواعد المنطقية فی شرح الرسالة الشمسية*، تصحیح محسن بیدارفر، قم: بیدار.
- گیلانی، عبدالله (۱۳۷۰). «الرسالة المحیطة بتشکبات فی القواعد المنطقية»، *منطق و مباحث الفاظ*، به کوشش مهدی محقق و توشی هیکو ایزتسو، تهران: دانشگاه تهران.
- لوکری، ابوالعباس (۱۳۷۳). *بیان الحق بضمن الصدق*، مقدمه و تحقیق از سید ابراهیم دیباجی، تهران: موسسه بین‌المللی اندیشه و تمدن اسلامی.